



Shaere.ir

«دلیران ری»

آن که هر قافیه ام راوی چشمان وی است
عشق شیرین من از ملک دلیران ری است
شده ام مست از آن رایحه ی تربت دوست
هوسم دلزده از وسوسه ی هر چه می است
گرچه او زاده ی شهریست که شد قبله ی دل
موطن دیگرش این قلب و رگ و جان و پی است
برده ام شکوه ی خود را بر آن شاه عظیم
!!که به ایوب دلم مزده ی دیدار، کی است
ساز پر شور حضورش نشده کوک به بخت
قسمتم سوز غریبانه ای از ساز نی است
آمده فصل بهار و همه جا خرم و شاد
دل من زخمی و ویران شده ی ماه دی است

ستاره فرخی نژاد

۱

